

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقسیم مقدمه به مقدمه، مقارن و متأخر

یکی از تقسیماتی که برای مقدمه بیان کردند این است که مقدمه را به سه قسم تقسیم کرده‌اند؛ «مقدمه مقدمه»، «مقدمه مقارن» و «مقدمه متأخر».

در شریعت بعضی از مقدمات است که عنوان «مقدم» را دارد، یعنی وجود آنها قبل از وجود ذی المقدمه است، مثل طهارت، بنا بر اینکه طهارت همان غسلتان و مسحتان باشد. طهارت، مقدمه‌ای است که وجود آن قبل از وجود ذی المقدمه است، که از آن تعبیر می‌کنند به مقدمه مقدمه.

قسم دوم؛ «مقدمه مقارن» است یعنی آن مقدمه‌ای که وجود آن مقارن با ذی المقدمه است، مثل باب صلاة، به طور مثال ستر، که یکی از شرایط لباس مصلی است و مقارن با نماز است. همچنین اشتراط استقبال قبله که از مقدمات مقارن است. وجود مقدمه، همزمان یا به تعبیر بعضی، معاصر با ذی المقدمه است که به آن «مقدمه مقارن» می‌گویند. مقدمات داخلیه، تماماً عنوان مقدمه مقارن را دارد.

قسم سوم؛ «مقدمات متأخره» است. در شریعت به یک امثله و مواردی برخورد می‌کنیم که مقدمه به حسب ظاهر، وجودش بعد از وجود ذی المقدمه است، مقدمه از وجود ذی المقدمه تأخر دارد.

برای این مثال‌های متعددی هم وجود دارد. مثلاً یک مثال معروف در باب بیع فضولی است. در بیع فضولی، اجازه، شرط برای صحّت بیع است. اگر گفتیم این اجازه، عنوان شرط متأخر را دارد، به این بیان می‌شود که با بیع فضولی، ملکیت محقق می‌شود. لکن این ملکیتی که در حین بیع محقق می‌شود، مشروط است به آمدن اجازه از طرف مالک، که مالک باید بعداً اجازه بدهد. این به نحو شرط متأخر است.

بعد می‌گوییم آنهایی که شرط متأخر را ممکن می‌دانند، می‌گویند اینجا به نحو کاشفیت است و آنهایی که ممکن نمی‌دانند، می‌گویند اینجا به نحو ناقلیت است.

در بیع فضولی یک مبنا این است که اصلاً بیع باطل است، یعنی این کار فضولی لغو است و یک مبنا این است که بیع صحیح است. آنهایی که می‌گویند بیع صحیح است، اختلاف دارند در اینکه ملکیت از چه زمانی می‌آید، آنهایی که می‌گویند ملکیت در حین بیع است، اجازه را باید روی شرط متأخر معنا کنند و قائل می‌شوند به اینکه اجازه، کاشفیت دارد آن هم به نحو کشف

اگر ما گفتیم اجازه کاشفیت دارد به نحو کشف حقیقی، معنای آن این است که ملکیت از حین عقد فضولی محقق شده، منتها کاشف از این ملکیت اجازه است. اجازه بنابر کشف حقیقی، عنوان شرط متأخر را دارد.

یا در باب زن مستحاضه، زنی که استحاضه کثیره دارد، می‌گویند شب باید غسلی را انجام دهد. این غسل لیلی دو نظر در آن وجود دارد، مشهور می‌گویند این غسل لیلی، شرط برای صحت روزه فردا است. یعنی برای صحیح بودن روزه فردا، باید شب قبل این زن غسل نماید (به گفته مشهور). روی این نظر عنوان شرط متأخر را ندارد.

اما در مقابل مشهور، عده‌ای از فقهاء می‌گویند غسل لیلی در مستحاضه کثیره، شرط برای صحت روزه همان روز گذشته است. یعنی امروز که روز دوشنبه است، اگر زن روزه گرفت، روزه امروز او اگر بخواهد صحیح باشد باید غسل لیلی را در همین شب که برای دوشنبه است انجام دهد و می‌شود شب سه شنبه.

آنگاه روی این فتوا این غسل لیلی زن مستحاضه، شرط برای صحت روزه روز گذشته است، پس ذی المقدمه قبلاً موجود شده و آن روزه است، اما مقدمه آن متأخر است به نحو شرط متأخر و آن مسأله غسل لیلی است. مثال‌های دیگری هم هست که به آنها اشاره خواهیم کرد.

پس ما وقتی مقدمات را در شریعت بررسی می‌کنیم به این سه نوع مقدمه برخورد می‌کنیم.

اشکال مشهور بر مقدمه متأخره

مشهور یک اشکالی را در مقدمه متأخره ذکر کرده‌اند و طبق این اشکال به این نتیجه رسیده‌اند که شرط متأخر امکان عقلی ندارد و اگر این استدلال درست باشد و شرط متأخر امکان عقلی نداشته باشد، ما باید این امثله‌ای که در شریعت به حسب ظاهر عنوان شرط متأخر را دارد، اینها را توجیه کرده و از شرط متأخر خارج کنیم.

اشکالی که در شرط متأخر وجود دارد این است که گفته‌اند اگر می‌گوییم یک چیزی عنوان شرط را دارد، شرط، یکی از اجزای علت تامه برای معلول است، علت تامه گاهی علت شرط و گاهی علت مقتضی و گاه عدم مانع را دارد. تمام اینها را اگر کنار هم بگذاریم یعنی اگر یکجا شرط، مقتضی، عدم المانع، همه اینها اگر موجود شود، علت تامه محقق می‌شود.

در بیان این اشکال از یک قانون فلسفی استفاده کرده‌اند. در فلسفه می‌گویند علت و معلول باید تقارن زمانی داشته باشد. علت رتبه مقدم بر معلول است، اما از حیث زمان، بین علت و معلول باید تقارن باشد.

این را در جای خودش در فلسفه مفصل بحث کرده‌اند، که در اینجا دیگر بحث آن را نمی‌کنیم. در مقام بیان این اشکال این را بعنوان یک اصل موضوعی مسلم می‌پذیریم که علت به جمیع اجزاء باید تقارن زمانی با معلول داشته باشد و لو اینکه رتبه علت مقدم بر معلول است.

اینکه می‌گوییم رتبه علت بر معلول مقدم است از باب اینکه علت، عنوان مفیض و موجد را دارد، چون علت، عنوان افاضه را دارد، مفیض مرتبه مقدم است بر مستفیض، بنابراین علت و لو اینکه همراه معلول تقارن زمانی بین آنها باشد، اما علت رتبه بر معلول مقدم است.

آنوقت طبق این اصل کلی که در فلسفه آمده می‌گوید شرط متأخر، محال است، برای اینکه اگر بگوییم مشروط، یعنی ذی المقدمه الان موجود است، اما مقدمه و شرط بعد می‌آید، می‌گوییم آنچه که به آن مقدمه و شرط می‌گویید، شرطیت یعنی چیزی که مؤثر تام در این ذی المقدمه است، در شرط متأخر فرض این است که در حین وجود ذی المقدمه، مقدمه موجود نیست، و فرض این است که این مقدمه متأخره، تأثیر در این ذی المقدمه دارد، این دو فرض را کنار هم بگذاریم، یک فرض این که ما می‌گوییم در شرط متأخر در حین وجود ذی المقدمه، مقدمه نیست، چون بنا بر این است که مقدمه بعداً موجود شود، فرض دوم می‌گوییم این مقدمه متأخره، تأثیری در این ذی المقدمه دارد.

پس نتیجه این دو بحث آن می‌شود که یک شیء معدوم، مؤثر در شیء موجود شود. بگوییم یک شیء معدومی به نام شرط متأخر که هنوز نیامده و هنوز معدوم است، در این ذی المقدمه موجود، تأثیر بگذارد، و هذا محال. تأثیر معدوم در موجود، استحاله عقلی دارد.

این خلاصه اشکال در شرط متأخر. لذا طبق این اشکال گفته‌اند اصلاً شرط متأخر یعنی چیزی که الان مشروط باشد و شرط، بعد از آن باشد، این امکان عقلی ندارد.

سوال:...

پاسخ: در شرط متأخر می‌گوییم الان ملکیت است نه اینکه هر زمان آن آمد آنگاه ملکیت می‌آید. اگر آن باشد، مانند همان مثال بیع، آنگاه اجازه، ناقل می‌شود. ما می‌گوییم در شرط متأخر، مثل همان باب فضولی و اجازه، الان ملکیت موجود است، منتهی ملکیتی است که مشروط به این است که بعداً اجازه بیاید. اجازه که آمد، اجازه نمی‌گوید از همان زمان ملکیت بیاید. چون عرض کردیم آنهایی که قائل به این هستند که اجازه کاشفیت دارد، به نحو کشف حقیقی، اینها راهی ندارند جز اینکه اجازه را از باب شرط متأخر درست کنند.

یعنی هر اصولی‌ای که شرط متأخر را محال بدانند، این اصلاً نمی‌تواند قائل به کاشفیت و کشف حقیقت شود، و این راهی ندارد جز اینکه بگوید اجازه، عنوان ناقلیت را دارد.

پس اولین بحث در شرط متأخر بیان اشکال در شرط متأخر است.

اشکال مرحوم آخوند بر شرط متأخر و مقدمه متقدمه

مطلب دوم، مرحوم آخوند در کفایه اشکال شرط متأخر را توسعه داده‌اند. ایشان فرموده‌اند این اشکال در شرط متأخر، اختصاص به شرط متأخر ندارد، بلکه شامل «مقدمه متقدمه» هم می‌شود. تا قبل از مرحوم آخوند، مشهور ظاهراً اشکال را فقط بر روی شرط متأخر آورده بودند و مرحوم آخوند این اشکال را توسعه داده‌اند.

بیان مرحوم آخوند این است که طبق همان قانون فلسفی، همانطور که علت نمی‌تواند متأخر از معلول باشد، علت نمی‌تواند متقدم بر معلول هم باشد.

در مقدمات متقدمه ما دو نوع «مقدمه متقدمه» داریم؛ یک مقدمه متقدمه داریم که حدوثش از نظر زمانی قبل از حدوث ذی المقدمه است، اما آنچه که واقعاً مقدمیت دارد اثر آن است و این اثر تا زمان ذی المقدمه استمرار پیدا می‌کند. مثلاً در باب طهارت اگر گفتیم که حدوث مقدمه که همان غسلتان و مسحتان است، قبل از نماز محقق می‌شود، لکن آنچه که واقعاً مقدمیت

دارد، اثر این طهارت است و این اثر تا زمان ذي المقدمه استمرار دارد.

مرحوم آخوند مي‌گوید ما اشکال را مي‌آوريم در مقدمه متقدمه‌اي که از نظر واقع اتصال به ذي المقدمه ندارد. مثلاً اگر در باب طهارت گفتيم مقدمه، آن اثر و نتیجه غسلتان و مسحتان نیست، بلکه مقدمه، همین غسلتان و مسحتان است و تمام شد. اگر در مقدمه متقدمه گفتيم اثر مقدمه همین غسلتان و مسحتان است بعد که این تمام شد مقدمه تمام شده، ديگر نگويم مقدمه واقعا اثر آن طهارت است که استمرار پيدا مي‌کند تا ذي المقدمه.

اشکال مرحوم آخوند در اینجا است، مي‌فرمايند اینجا هم در حين تحقق ذي المقدمه، مقدمه معدوم است. چون شما مقدمه را یک ساعت پيش انجام داديد و تمام شد. این مقدمه‌اي که انجام داديد و تمام شد الان که مي‌خواهيد ذي المقدمه را انجام دهيد، مقدمه در حين تحقق ذي المقدمه معدوم است.

پس همان اشکال در شرط متأخر که مي‌گويم «تأثر المعدوم في الموجود»، در شرط متقدم هم جريان دارد. در شرط متقدم و متقدمه متقدم هم لازم مي‌آيد که تأثیر المعدوم في الموجود. البته عرض کردم آن مقدمه متقدمه‌اي که استمرار او اتصال به ذي المقدمه ندارد.

لذا مرحوم آخوند مي‌فرمايند این اشکالي که مشهور در شرط متأخر بيان کردند. اختصاص به شرط متأخر ندارد و در شرط متقدم نیز مي‌باشد.

مثال ایشان هم این است که در باب وصيت، موصي الان وصيت مي‌کند، بعد از وصيت، موصي له مالک مي‌شود. ملکيت موصي له، معلق بر فوت موصي است. ملکيت به وسيله فوت محقق مي‌شود، اما عقد وصيت مقدمه است براي آن ملکيت. عقد آمده و تمام شده است. اینجا مثل طهارت نیست که بگويم اثر معنوي دارد. عقدي که تمام شده، مقدمه متقدم به عنوان عقد وصيت است.

ذي المقدمه ملکيت موصي له است که با فوت موصي محقق مي‌شود. بعد توسعه را بيشتري مي‌کند و مي‌گوید در هر عقدي غير از کلمه آخر عقد که مقارن با ذي المقدمه است، بقيه اجزاء متقدمه است.

در عقد مي‌گويم ايجاب و قبول مي‌خواهيم این ايجاب «أنکحت» و قبول «قبلت»، تا «ت» «قبلت» آمد، مي‌گويم زوجيت مي‌آيد. قبل از اینکه «ت» قبلت بيايد، اجزاي ديگر عقد آمده، این اجزاي ديگر عنوان مقدمه را دارد و اشکال همین است که مي‌گويم در این مقدمه متقدمه، هنوز انفکاک بين علت و معلول وجود دارد. ما در بيان استحاله شرط متأخر مي‌گويم قانون فلسفي این است که بين علت و معلول زمانا تقارن باشد. همان طوري که در شرط متأخر توسط آن قانون ما دچار اشکال مي‌شويم، در شرط و مقدمات متقدم هم دچار اشکال مي‌شويم.

مي‌گويم در این مقدمات متقدمه علت هست اما هنوز معلول نیست. در مقدمات متقدمه، انفکاک بين علت و معلول حاصل شده، مي‌گويم «أنکحت» مقدمه است مي‌آيد و تمام مي‌شود، اما هنوز ذي المقدمه نيامده است. «قبلت» قبل از کلمه «ت» قبلت، مقدمه آمده و تمام شده، هنوز ذي المقدمه نيامده. وقتي «ت» قبلت مي‌آيد، زوجيت محقق مي‌شود. پس زماني که زوجيت (که ذي المقدمه است) مي‌خواهد محقق شود، هنوز در آن زمان مقدمه متقدم تمام شده و از بين رفته، يلزم تأثر المعدوم في الموجود.

پس همان بيان اشکال در مقدمات متقدمه هم موجود است.

همراهي مرحوم سيد يزدي با مرحوم آخوند

مرحوم سيد يزدي در حاشيه مكاسب اين مطلب آخوند، يعني توسعه را، پذيرفته است. سيد فرموده كساني كه شرط متأخر را محال مي دانند، اينها بايد شرط متقدم را هم محال بدانند، به همين بياني كه عرض كرديم.

نقد محقق نائيني و شاگردانش بر مرحوم آخوند

اما مرحوم محقق نائيني(قده) در كتاب اجود التقريرات(اين كتاب، تقريرات اصول مرحوم نائيني به قلم مرحوم محقق خوئي(قده) در دو جلد است)، در چاپ جديد، جلد 1، صفحه 328، مرحوم نائيني با آخوند مخرّاج جديد، جلد 1، الفت کرده و فرموده آن اشكال مشهور در شرط متأخر، در شرط متقدم نمي آيد.

شاگردان مرحوم نائيني، مانند مرحوم آقاي خوئي و صاحب كتاب منتهي الاصول(كه دو جلد و از مرحوم محقق بجنوردي مي باشد و كتاب متين و خوبي است)، با اين توسعه اي كه مرحوم آخوند داده اند، مخالفت کرده اند. در بحث آينده بايد ببينيم آيا اين توسعه درست است يا نه؟

وصلی الله على محمد و آله الطاهرين